

نخستین نظام جمهوری و دستاوردهای آن

داکتر محمدحسین خلوصی*

چکیده

سردار محمدداود در دو مقطع تاریخی به فعالیت سیاسی پرداخت: (۱) به عنوان صدراعظم از موفقیت‌های قابل توجهی برخوردار شد. (۲) به عنوان رئیس جمهور، نظام سیاسی را از سلطنت به جمهوری تغییر داد؛ ولی در قالب این نظام سیاسی از موفقیت قابل توجهی برخوردار نشد. داود در دههٔ دموکراسی در انزوا به سر می‌برد و با ایجاد هماهنگی میان دو نیروی ائتلافی علیه سلطنت، یک کودتای سفید به راه انداخت که در نتیجه سلطنت برافتاد و نظام سیاسی به جمهوری مبدل شد. دولت جمهوری در حیطهٔ داخلی استبداد و خفقان را در پیش گرفت. افزون بر برخورد با نیروهای مخالف، آزادی مطبوعات و گروه‌ها نیز از میان رفت و در قانون اساسی دولت، این خط‌مشی قانونی گردید. در این مقطع تاریخی، فشار سیاسی و اقتصادی دولت نسبت به اقلیت‌ها اندکی افزایش یافت. سهم دولت در اقتصاد و سازندگی کشور در دورهٔ جمهوری، برخلاف دوران صدارت داود خان، چندان زیاد نبود و بسیاری از برنامه‌های اقتصادی و سازندگی دولت به مرحلهٔ اجرا نرسید.

واژگان کلیدی: افغانستان، سردار محمدداود، جمهوری، حزب دموکراتیک خلق،

کودتای ۲۶ سرطان.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

سلطنت چهل ساله محمدظاهر شاه یکی از دوره‌های باثبات در تاریخ معاصر افغانستان است. این سلطنت باثبات در یک رقابت خانوادگی فروپاشید و نظام سلطنتی به نظام جمهوری تغییر ماهیت داد. سردار محمدداود یک دهه به‌عنوان صدراعظم در این سلطنت چهل ساله قدرت را به دست گرفت و چهره‌مدن افغانستان معطوف به همین صدارت ده ساله است. داود با استفاده از کاریزمای سازندگی در صدد برآمد که همانند مدرنیته اقتصادی در افغانستان، مدرنیته سیاسی را نیز به نام خود ثبت نماید. ائتلافی از دولت‌مردان گذشته عمدتاً نظامیان و اعضای حزب دموکراتیک خلق (به شمول خلق و پرچم) به رهبری داود خان، در یک کودتای سفید قدرت را به دست گرفتند و نظام سیاسی را به نظام جمهوری تغییر دادند. علی‌رغم انتظاراتی که از نظام جمهوری وجود داشت، دستاوردهای تحول‌آفرینی نداشت. این جستار می‌کوشد دستاوردهای نخستین دولت جمهوری را بررسی نماید. فرضیه آن چنین است: داود خان و چپی‌ها از موضع قدرت‌طلبی، نظام سیاسی را به جمهوری مبدل نمودند، انگیزه اصلاحات سیاسی و اجتماعی و پروسه جمهوری‌خواهی برای آنان اصالت نداشت و به همین جهت بود که دولت جمهوری به اختناق و سرکوب رو آورد و در قانون اساسی خویش این وضعیت را نهادینه کرد. برای اثبات فرضیه با استفاده از روش تاریخی - تحلیلی، منابع موجود مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا نظام جمهوری و ویژگی‌های آن معرفی شده است تا با این عناصر و مؤلفه‌ها بتوان دولت جمهوری را به سنجه گرفت. عملکرد دولت در قبال گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، پروسه اصلاحات و تدوین قانون اساسی جدید مباحثی هستند که همگی به‌منظور اثبات فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش اعظمی از داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. نظام جمهوری و ویژگی‌های آن

ابتدا لازم است جمهوری به‌عنوان یک نظام سیاسی تعریف شود، تاریخچه آن به اختصار توضیح داده شود و مؤلفه‌های آن صورت‌بندی گردد. **اندیشه**
تابستان ۱۳۹۴

۱-۱. تعریف جمهوری

در گذشته جمهوری تنها مترادف دولت بود؛ اما از سده هفدهم به بعد، معنای کشوری بدون پادشاه را پیدا کرد (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۷۰۱). جمهوری در عرف سیاسی به حکومت دموکراتیک یا غیر دموکراتیک گفته می‌شود که زمامداران آن توسط رأی مستقیم یا غیر مستقیم اقبال مختلف مردم انتخاب شده و توارث در آن دخالتی نداشته باشد (علی‌بابایی، ۱۳۷۷: ۷۵).

در تعریف دیگری، محدودیت مدت حکمروایی نیز افزوده شده است. جمهوری «نوعی حکومت که در آن، جانشینی کشور موروثی نیست و مدت ریاست غالباً محدود است و انتخاب با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انجام می‌شود.» (آشوری، ۱۳۸۵: ۷۱).

برخی از نویسندگان، میان جمهوری و قانونی بودن حاکمیت توجه داده‌اند: «جمهوری: دولت به مثابه روندی قانونی که در این روند دیدگاه‌های ناهمگون گروه‌ها در باب منافع عمومی از طریق مذاکرات و بحث سیاسی به نزدیکی و سازش می‌رسد.» (تانسی، ۱۳۸۳: ۲۱۴). در تعریف‌های متأخرتر، میان جمهوری و دموکراسی پیوند برقرار شده و بر دموکراتیک بودن حکومت تصریح شده است: «حکومت جمهوری یک طرز حکومت دموکراتیک است شبیه به سلطنت محدود.» (عالیخانی، ۱۳۷۵: ۹۳): «جمهوری همان حکومت دموکراسی به مفهوم امروزی است.» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۹۳). در پاره‌ای از تعریف‌ها وجود امور خصوصی و دخالت حداقلی دولت نیز از مقومات نظام جمهوری به حساب آمده است (تانسی، ۱۳۸۳: ۲۱۴). بر همین مبنا است که امروزه جمهوری‌خواهان بر وجود آزادی و قانون‌گرایی تأکید می‌کنند. همان‌طوری که قوانین به وجودآورنده اقتداری هستند که فرمانروایان از آن برخوردارند، به همان ترتیب نیز آزادی را به وجود می‌آورند که شهروندان در آن سهیم‌اند (پتی، ۱۳۸۲: ۶۴).

از مجموع آنچه ذکر شد، چنین به دست می‌آید که نظام جمهوری با دموکراسی مرتبط است و انتخابی بودن کارگزاران، وجود قانون، محدودیت مدت زمامداری و وجود آزادی‌های فردی، از مقومات اصلی نظام جمهوری است. ویژگی‌هایی چون دخالت حداقلی دولت ناشی از آمیختگی آن با لیبرالیسم است؛ هرچند جمهوری در معنای سنتی به معنای حکومت بدون شاه بوده است.

۱-۲. تاریخچه

حکومت جمهوری برای نخستین‌بار در پنج قرن پیش از میلاد در رُم تأسیس شد؛ ولی این جمهوری، مردمی نبود بلکه جمهوری ثروتمندان (پاتریسین‌ها) و اشراف (آریستوکرات‌ها) به حساب می‌آمد که اختیارات مدنی و قدرت نظامی به عهده رئیس بزرگ که کنسول نامیده می‌شد، قرار داشت. تقسیم اقتدار، کوتاهی دوره تصدی زمامداری، حاکمیت عمومی و محدودیت اقتدار نظامی سران، از ویژگی‌های این جمهوری بوده است (همان، ۲۲۱). ارسطو نیز از حکومت دموکراسی صحیح به‌عنوان جمهوری یاد نموده و آن را در مقابل رژیم‌های سلطنتی و آریستوکراسی قرار داده است (ارسطو، ۱۳۵۸: ۱۱۹).

نظام جمهوری تا سده شانزدهم مورد استقبال نبود؛ اما از این سده به بعد، کم‌کم اندیشه‌های

محدودسازی دولت و برجسته شدن اراده عمومی و نظام تفکیک قوا مهم تلقی شد. ماکیاولی به نحو تلویحی از حکومت جمهوری حمایت نمود و کتاب شهیر او «در واقع کتاب مقدس جمهوری خواهان است.» (روسو، ۱۳۷۹: ۳۰۶). روسو نیز تأکید نمود که جمهوری، در مقابل سلطنت، همیشه توسط آرای عمومی، افراد روشنفکر و شایسته را در صف مقدم برگزیدگان خود قرار می دهد تا با تقوا و شرافت، کارهای کشور را انجام دهند (همان، ۳۰۷). وی بر این باور بود که در یک نظام قانونی و درست، اراده فردی، اختصاصی و صنفی نباید وجود داشته باشد و «فقط اراده عمومی همیشه حاکم و قاعده اساسی و اولین برای سایر اراده‌ها باشد.» (همان، ۲۶۹). در روند رو به رشد جمهوری، انقلاب فرانسه (۱۸۷۹) نیز نقش حیاتی داشته است که بعد از این انقلاب، جمهوری معنای رادیکال به خود گرفت و جمهوری خواهی مفهوم ضد سلطنت پیدا کرد (آشوری، ۱۳۸۵: ۷۱).

۱-۳. ویژگی های نظام جمهوری

جمهوریت به عنوان نوعی از نظام سیاسی که با تکامل تاریخی همراه بوده، این ویژگی ها را دار است:

نخست، انتخابی بودن رئیس دولت: در همه تعاریفی که از جمهوری صورت گرفته، عنصر انتخاب رئیس کشور توسط مردم از مؤلفه های اصلی نظام جمهوری عنوان شده است. در جمهوری های امروزی، علاوه بر انتخاب رئیس کشور، زمامداران دیگر نیز مثل رئیس حکومت باید به نحوی انتخاب شوند تا حاکمیت بر اساس اراده عمومی صورت گیرد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۳۸: ۵۶۴).

دوم، محدود بودن مدت زمامداری: در حکومت های جمهوری و کلاً دموکراتیک، زمان زمامداری محدود است و البته بعضی از نظام ها به دلیل ثبات حکومت و حفظ خطوط اصلی آن، مدت طولانی را و بعضی دیگر به جهت تقویت هر چه بیش تر روحیه دموکراتیک نظام، کوتاهی زمان زمامداری را به رسمیت شناخته اند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

سوم، قانون محوری: در حکومت های جمهوری، رئیس دولت در مرحله فروتر از قانون قرار داشته و تابع آن است و هم چنین وظیفه اجرای قانون را به عهده دارد. در این گونه نظام های سیاسی، قانون رابطه دوسویه دارد: از یک طرف به اقتدار فرمانروایان مشروعیت می بخشد و از طرف دیگر تأمین اراده شهروندان را تضمین می کند (پتی، ۱۳۸۲: ۶۴).

چهارم، وجود آزادی و احترام به مالکیت خصوصی: در جمهوری های دموکراتیک، آزادی های شهروندان مورد توجه قرار می گیرد. امور خصوصی مردم محترم است و دولت به صورت حداقلی

است (تانسی، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

پنجم، حمایت از منافع عمومی: در نظام جمهوری، کارگزاران موظف هستند نفع تمام جامعه را در نظر بگیرند نه آن که به منافع شخصی و گروهی خود توجه داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۹۲).

ششم، تفکیک قوا: در ساختار حکومت جمهوری، برخلاف سلطنت، قدرت پراکنده است و قوای مقننه، قضائیه و مجریه مستقل هستند (تانسی، ۱۳۸۳: ۲۱۹). وظایف هریک از دستگاه‌ها تخصصی است و هر دستگاه موظف به انجام وظیفه خود می‌باشد. هر سه قوه تلاش دارند در کار یکدیگر کم‌تر دخالت نمایند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

۲. کودتای ۲۶ سرطان و تغییر نظام سلطنتی به جمهوری

سردار محمد داود یک دهه به عنوان صدراعظم در سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه حضور یافت. بخش قابل توجهی از توسعه اقتصادی در همین زمان صورت گرفت. در دهه دموکراسی، روابط سیاسی او در درون خانواده سلطنتی با چالش‌هایی روبه‌رو شد و داود چنین احساس نمود که از کانون تصمیم‌گیری‌های سیاسی روز به روز دورتر می‌شود. احساس حقارت و حاشیه‌نشینی او را تحریک نمود که از نفوذ خود در ارتش و دولت بهره‌برداری نماید. تعاملاتی میان او و عناصر چپی نیز صورت گرفت و در شب بیست و ششم سرطان ۱۳۵۲، زمانی که شاه در یک سفر خارجی به سر می‌برد، کودتای نظامی صورت گرفت. این کودتا به عنوان انقلاب سفید عنوان و متعاقب آن نظام سلطنتی ملغی و نوع نظام سیاسی، جمهوری مقرر شد.

۳. دولت جمهوری و فعالان سیاسی

همانند بسیاری از نظام‌هایی که با کودتا روی کار آمده‌اند، دولت جمهوری ابتدا با صدور فرمان، به مدیریت امور پرداخت و با بخش اعظمی از جریان‌های سیاسی درگیر شد که در ذیل بررسی می‌شود.

بنیاد اندیشه
تانسی ۱۳۹۴

۳-۱. تقابل با دولت مردان سابق

دولت مردان سابق را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: خانواده سلطنتی و کارگزاران حکومت. دسته نخست کم‌ترین میزان خسارت را از فروپاشی دولت سلطنتی دیدند؛ با توافقی که میان شاه و رئیس جمهور صورت گرفت، دولت جمهوری از ناحیه شاه به رسمیت شناخته شد و در مقابل، تمام افراد دریند از خانواده شاهی آزاد شده و به وی در رم ملحق شدند. از این میان، فقط سردار عبدالولی به عنوان زندانی باقی ماند که وی نیز پس از گذشت مدت زمانی، توسط شخص رئیس جمهور آزاد شد. از

آنجا که رهبری کودتا خود از اعضای خانواده سلطنتی بود، طبیعی به نظر می‌رسید که این دودمان کم‌ترین آسیب ممکن را ببیند.

اما در مورد کارگزاران دولت، علی‌الخصوص آن‌هایی که در مقام‌های بالاتری بوده و از طرفی در کادر کودتاگران قرار نداشتند، وضعیت این‌گونه نبود. از کسانی که در این طیف قرار می‌گیرند، می‌توان از محمدهاشم میوندوال، صدراعظم در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ و خان‌محمد خان مرستیال و هم‌چنین تعدادی از فعالان ارتش نام برد. پیرامون دستگیری این افراد تحلیل‌های مختلفی انجام شده است. فرهنگ بر این باور است که دستگیری و سپس اعدام آنان توطئه نیروهای کمونیستی بوده است (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۱۵-۲۰). کشکی نیز چنین اعتقادی دارد (بنگرید: کشکی، ۱۳۷۷: ۶۰). کشکی ادعای خود را با اظهارات لوئیس دوپری، تأیید نموده است. دوپری عقیده دارد که روابط نزدیک داود خان و میوندوال باعث وحشت چپی‌ها شده بود و به همین جهت او را از سر راه خود برداشتند (همان، ۶۱). در مجموع، دولت در مقابل فعالان سیاسی راه سرکوب و اختناق را در پیش گرفت. این سرکوب هم با روحیه پدرسالاری داود خان سازگار بود و هم با دیکتاتوری ایدئولوژیک پرولتاریا سازگاری داشت.

۳-۲. تقابل با اسلام‌گرایان

جنبش اسلام‌گرا در دهه دموکراسی حضور فعال داشت. این جنبش در سال ۱۹۶۵ در دانشگاه کابل به وجود آمد. البته، پیش از آن طبق اظهار فضل غنی مجددی، دفتر مرکزی حزب اخوان المسلمین در بیروت، ترجمه کتاب‌های این نهضت را به زبان‌های پشتو و فارسی انجام داده که در افغانستان فرستاده شد. هم‌چنین، افکار اسلامی بر اساس اندیشه‌های مودودی نیز به کشور انتقال پیدا کرده بود (طنین، ۱۳۸۴: ۱۳۴). اسلام‌گرایان از سازمان و فعالیت منظم حزبی برخوردار نبودند. در شعارهای خود هرچند سخن از حکومت اسلامی به میان می‌آوردند؛ ولی فاقد یک پارادایم مشخص از حکومت اسلامی بودند. علت اساسی به‌وجود آمدن آن، واکنش به نیروهای چپی بود که در دانشگاه کابل فعال بودند و سخن از ایدئولوژی علمی و مارکسیستی می‌راندند (اخگر، ۱۳۸۲: ۱۴۱). هردو سازمان متقابل، فعالیت‌های خود را در طول دهه دموکراسی گسترش دادند. کمونیست‌ها در میان لایه‌های متوسط شهری و بعضی از روشنفکران کشور نفوذ نمود. جنبش اسلامی برعکس، در میان همه انواع و اقسام مردم نفوذ کرد و حتی در سال‌های اخیر نفوذ آن در میان دانشگاهیان فراوان بود.

پیروزی دولت جمهوری به رهبری سردار محمدداود و سهم فعال نیروهای چپی، جنبش اسلام‌گرا را در موقعیت دشوار قرار داد. بعد از فارغ شدن دولت از ماجرای میوندوال و دارودسته‌اش، دولت

سراغ رهبران این نهضت را گرفت و رهبر این جنبش، غلام محمد نیازی، رئیس دانشکده شرعیات، گرفتار شده و پلیس به تعقیب سایر رهبران این گروه مبادرت ورزید (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۲۳). افزون بر آن، جاسوسان دولت در نشست‌ها و جلسات جوانان مسلمان نفوذ کرده و تعداد صد نفر از آنان را بازداشت نمود (عظیمی، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

سخت‌گیری دولت جمهوری بر پیروان و رهبران این جنبش، فعالان نهضت را به سوی پاکستان سوق داد. برهان‌الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، احمدشاه مسعود، مولوی یونس خالص، مولوی نصرالله منصور، مولوی جلال‌الدین حقانی و قاضی محمدامین وقاد از جمله کسانی بودند که از کشور فرار نموده و در پاکستان ساکن شدند.

پاکستانی‌ها این فرصت به وجود آمده را مغتنم شمرده و قدم میهمانان را گرامی داشتند. با تلاش و فعالیت سازمان‌های اطلاعات پاکستان و آمریکا، این نیروها هماهنگ شده و تحت آموزش قرار گرفتند و طبق برخی از نوشته‌ها در دولت بوتو «در سال ۱۹۷۳ میلادی، پلان تشکیل یک قوت مسلح دارای پنج‌هزار نفر روی دست گرفته شده بود که آن یک پروژه سری بوده و با توجه زیاد محرم نگاه می‌شد و توسط یک مدیریت مستقل، خارج از چوکات آی. اس. آی، رهبری می‌شد.» (اکرم، ۱۳۸۰: ۲۴۳). این گروه با پشتیبانی دولت پاکستان، ایالات متحده و هم‌چنین ایران در سال ۱۹۷۵ برنامه‌ای را برای براندازی دولت جمهوری به راه انداختند (گالوین، ۱۳۷۵: ۱۸۴). این شورش براندازانه قرار بود در یک روز معین صورت گیرد. تعدادی از جوانان این جمعیت مسلح شده، در مناطق پنجشیر، لغمان، لوگر، بدخشان، کابل و سایر نقاط نفوذ کردند. در اول اسد (مرداد) ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) حمله به پنجشیر آغاز شد و چند ساعتی مرکز این منطقه را به تصرف درآوردند. در استان (ولایت)‌های دیگر نیز برخی حرکت‌ها صورت گرفت؛ در کابل شورشیان فقط موفق شدند جریان برق را در شب جشن سالگرد پیروزی دولت جمهوری برای لحظاتی قطع کنند. در پایان این حرکت، برخی از عناصر شورشی گرفتار شدند که از آن جمله سه تن محکوم به اعدام، ۷۴ نفر محکوم به زندان و ۱۶۰ نفر تیرئه گردیدند (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۲۴).

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

تأثیر شورش اخوانی‌ها که گاه از آن به‌عنوان قیام اول اسد نیز یاد می‌شود، در هر دو طرف عمیق بود. داود خان با متوجه شدن به این نکته که شورش در اصل از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن طراحی گردیده و عناصر اخوانی عروسک‌هایی بیش نیستند، تحول بنیادین و عمیق در سیاست داخلی و خارجی خود به وجود آورد. از این پس دولت در حیطه داخلی متوجه عناصر چپی شد و به اخراج آنان از ارگان‌های دولتی اقدام نمود و در حیطه سیاست خارجی استراتژی کاهش وابستگی به اتحاد شوروی و کاستن نفوذ آن کشور در دست گرفته شد. اما در طیف اسلام‌گرایان نیز تأثیر این قیام عمیق

بود. ناکامی شورش دلایل جدی اختلاف میان رهبران را به وجود آورد و هر کدام طرف دیگر را در این جریان مقصر می‌دانستند. تنش و اختلاف میان شخصیت‌ها به ایجاد احزاب مختلف انجامید که همگی به مثابه جهاد و مقاومت علیه نیروهای کمونیستی و جمهوری داود خان، هر از گاهی علیه یکدیگر نیز موضع می‌گرفتند.

درباره این‌که داود خان چرا به تقابل با جریان اسلام‌گرا مبادرت ورزید، ادعای فرهنگ آن است که پرچمی‌ها در صدد قلع و قمع جمعیت‌های اسلامی برآمدند «و محمد داود خان را به اجرای این کار قانع یا وادار ساختند.» (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۲۳)؛ اما واقعیت آن است که در این ماجرا داود نیز موافق بود. داود خان در سلسله جاه‌طلبی‌هایش، اسلام را مانع ترقی و پیشرفت دلخواهش می‌دانست. او هم‌چنین دستور داد که پسوند اسلامی از کلمه جمهوری حذف شود و گرنه در ابتدا در نوشته‌ها و گفتارها، جمهوری اسلامی عنوان می‌شد (فضائلی، ۱۳۸۳: ۲۰۲). علاوه بر آن، سردار داود خان در زمان صدارتش نیز برخوردهایی را با اسلام‌گرایان انجام داده بود؛ از جمله می‌توان به گرفتاری مجددی به اتهام این‌که می‌خواهد موتر حامل خروشچف و هیأت روسی را سنگ‌باران نماید، به مدت چهار سال و نیم (اکرم، ۱۳۸۰: ۱۵۹) و گرفتاری آیت‌الله واعظ به مدت سه سال در همین دوره صدارت (ناصری، ۱۳۷۹: ۲۰۲) او اشاره کرد.

سیاست برخورد با عناصر اخوانی از دقت کافی برخوردار نبود. در قبال این سیاست، پاکستان موقعیت برتر پیدا کرد و علاوه بر ایجاد بحران امنیت برای دولت جمهوری، که هر از گاهی در کشور و پایتخت اتفاق می‌افتاد، دولت را در حیطه سیاست خارجی نیز تضعیف کرد و با جهت دادن دولت جمهوری به سوی فاصله‌گیری از چپی‌های داخلی و اتحاد جماهیر شوروی، مقدمات کودتای دیگر نیز شکل گرفت که حذف فیزیکی و سیاسی داود خان و ایجاد دولت کمونیستی از پیامدهای آن بوده است.

۳-۳. تقابل با کمونیست‌ها بنیاد اندیشه

تاسی ۱۳۹۴

پس از تصفیه کشور از نیروهای مخالف دولت، چه دولت‌مردان سابق و چه اسلام‌گرایان، ائتلاف ناهمگون از کودتاگران میان خود درگیر شدند. اولین اقدامات در مورد چپی‌ها از سال ۱۹۷۴ شروع شده بود و قدیر نورستانی از طیف داود، استراتژی آنان را در قبال چپی‌ها این‌گونه بیان کرد: «با [کمک] چپی‌ها رقبا را از بین برمی‌داریم و بعد از آن چپی‌ها را از صحنه می‌کشیم و برای ما شرایط مساعد می‌شود.» (طنین، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

اقدامات کوچکی نیز در این ارتباط صورت گرفت. در سال ۱۹۷۴، دولت ۲۰۰ تن از افسران

آموزش دیده در شوروی را از کارشان برکنار نمود (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۱۶). تصفیۀ دولت از عناصر چپ‌گرا زمانی به یک اقدام مهم و جدی تبدیل شد که رئیس دولت با شورش عناصر اخوانی، متوجه طرفداری بلوک غرب از آنان گردید و به همین جهت به صورت افراطی شروع به تصفیۀ کابینه نمود. در اواسط سال ۱۹۷۵م، وزرات داخله به قدير نورستاني واگذار شد که یک نظامی انعطاف‌ناپذیر بود و صریحاً از محدود کردن کمونیست‌ها طرفداری می‌کرد. در اکتبر همین سال، تعداد چهل افسر نظامی دیگر نیز از کار برکنار شدند (همان). فیض محمد، وزیر داخله، که جای خود را به قدير نورستاني داده بود، رئیس قبایل مقرر و سپس به‌عنوان سفیر از کشور خارج شد (دای فولادی، ۱۳۷۷: ۲۶).

به این ترتیب، تدریجاً اعضای خلق و پرچم از حکومت تصفیه شدند و بسیاری از آن‌ها به بهانه حکمرانی محلی در ولایات و نقاط دیگر فرستاده شدند و یا به‌عنوان سفیر از افغانستان تبعید گردیدند. فیض محمد در اندونزی سفیر مقرر شد و پادشاه گل وفادار همین سمت را در بلغارستان عهده‌دار شد. سرگرد ضیاء به‌عنوان وابسته نظامی به هندوستان فرستاده شد و عبدالقادر از سمت خود معزول و به‌عنوان سرپرست کشتارگاه نظامی منصوب گردید (هالیدی، بی تا: ۵۰). عبدالحمید محتاط از وزارت مخابرات عزل گردید و به‌عنوان سفیر در خارج از کشور فرستاده شد. جیلانی باختری وزیر زراعت نیز از این سمت خلع گردید (دای فولادی، ۱۳۷۷: ۲۶). تصفیۀ کابینه از عناصر کمونیستی فراتر از اعضای حزب دموکراتیک خلق (خلق و پرچم) بود و در سال ۱۹۷۷ دکتر حسن شرق که هنوز هم به جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی متهم است، از مقام معاونت رئیس دولت عزل و به‌عنوان سفیر افغانستان در ژاپن مقرر شد (اکرم، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

علاوه بر آن، داود خان بر فعالیت‌های حزبی کمونیست‌ها نیز معترض بود و تنها به تخلیه دولت و کابینه اکتفا ننمود؛ بلکه پلیس مخفی تحت عنوان مصونیت ملی در این زمان (جمهوری) به وجود آمد و توانست چپی‌ها را تعقیب نموده، جلسات آنان را زیر نظر بگیرد. اما پرچمی‌ها نیز که در طرف مقابل عناصر نفوذی داشتند، به زودی مسئله را متوجه شدند؛ از این رو، دولت در این خصوص توفیقی چندانی نداشت (کشتمند، ۲۰۰۳: ۲۶۷). محمدداود به صورت شفاهی به کارمل چنین پیام داد: «پرچمی‌ها از موضع دوستانه عدول نموده و به خصومت علیه نظام جمهوری گراییده‌اند. ایشان اکنون خود را در سوراخ‌ها پنهان می‌نمایند و مخفی‌کاری می‌کنند و اگر این وضع پایان داده نشود، دولت نمی‌تواند دیگر آن را تحمل کند.» (همان، ۲۶۶). اظهارات محمدداود به فعالیت‌های سری و زیرزمینی چپی‌ها اشاره دارد. پلیس نتوانسته بود از عهده اطلاع‌رسانی این جلسات بیرون آید و به همین جهت رئیس جمهور می‌خواست از طریق اخطار و تهدید جلو برگزاری چنین نشست‌های مخرب را بگیرد.

دولت جمهوری به مثابه فشار بر عناصر کمونیست، اقداماتی در جهت ایجاد پایگاه مردمی نیز روی دست گرفت و از همین زمان به بعد، مسئله تدوین قانون اساسی مطرح شد که دولت سرانجام آن را به تصویب رسانید و از ورود پرچمی‌ها و خلقی‌ها در نمایندگان لویه جرگه نیز جلوگیری کرد.

در مورد این‌که چگونه دولت جمهوری نیروهای خود را بلعید و داود خان مصمم شد که کابینه و دولت را از نفوذ عناصر چپ تصفیه نماید، دلایل زیادی مطرح شده است؛ از جمله دیکتاتوری و قدرت‌طلبی داود خان و نگرانی از فزونی گرفتن قدرت چپی‌ها، جلوگیری از کودتای آنان (سفیر وقت ایران در کابل بنگرید: طنین، ۲۰۲)، نگرانی دولت از درگیری‌های عناصر راست‌گرا (عظیمی، ۱۳۷۷: ۱۱۷) که امنیت و آسایش دولت و شهروندان را تهدید می‌نمود، بیدار شدن وجدان طبقاتی داود خان بر اساس تحلیل کمونیست‌ها (کشتمند، ۲۰۰۳، ۱: ۲۶۳)، اعمال فشار از سوی کشورهای همسایه و بلوک غرب و دگرگونی در سیاست خارجی (شرق، ۱۳۷۰: ۱۵۶)، از جمله دلایلی است که نویسندگان در تحلیل موضع‌گیری داود خان در قبال چپی‌ها ابراز کرده‌اند. به نظر می‌رسد در این میان تأثیرپذیری از ساختار نظام بین‌الملل و ذهنیت داود خان از روابط بین‌المللی مهم باشد؛ داود دولت‌های منطقه را هم‌دست با بلوک غرب علیه خود می‌دید و از طرفی به میزان قدرت چپی‌ها در درون دولت، خصوصاً نیروهای نظامی، اشراف اطلاعاتی نداشت. مبتنی بر این ذهنیت بود که او هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی از بلوک شرق و عناصر چپی روگرداند و به بلوک غرب و دولت‌های منطقه رو آورد و در داخل بر عناصر چپ فشارها را بیش‌تر نمود.

۴. دولت جمهوری و اصلاحات

تغییر نظام سیاسی از سلطنتی به جمهوری، نویدبخش پروسه اصلاحات در دولت جمهوری بود. چنان‌که از اسم نظام جمهوری پیداست، انتظار می‌رفت که دولت گام‌های کلانی را در مدرنیته سیاسی بر دارد؛ اما چنین اتفاقی صورت نگرفت. دموکراسی معقول و واقعی سردار که در بیانیه خود به آن تأکید کرده بود، هم‌چنان در بیانیه ماند و در صحنه جامعه و اجتماع هیچ‌گاه تحقق پیدا نکرد.

تابستان ۱۳۹۴

بر اساس فرمان‌های رئیس دولت، پارلمان تعطیل شد و صلاحیت پادشاه به رهبری جمهوریت انتقال پیدا کرد (شرق، ۱۳۷۰: ۱۱۸). سیاست رسمی دولت در مورد اتباع مبتنی بر استبداد و نظام پلیسی بود. «مخالفت با جمهوریت و انتقاد از آن جرم محسوب گردید و مستوجب سزای سنگین بود. تحت عنوان مخالفت با جمهوریت افراد بی‌شماری سرکوب، متقاعد، از کار برکنار و بعضی‌ها محبوس گردانیده شدند. نیازی به اثبات جرم هم نبود. تفتیش عقاید رواج یافت و جهت پیشبرد این امر، فیض محمد وزیر داخله طی متحد‌المالی، عنوانی ولسوالی‌ها، دستور داد که مخالفین جمهوریت

شناسایی شوند. به والیان صریحاً گفته شده بود که "آنان را مورد ضرب و شتم قرار دهید!" خط‌مشی عمومی این بود که ملت سرکوب گردیده و غرورش جریحه‌دار گردد.» (هارون، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

در حیطه کوتاه نمودن دست افراد خانواده سلطنتی نیز اقدامی صورت نگرفت. بسیاری از مقامات کلیدی دولت را داود خان خود عهده‌دار بود؛ ریاست جمهوری، وزیر دفاع ملی، وزیر امور خارجه، وزیر پلان و... مقاماتی بود که داود در مرحله شخصاً همه را عهده‌دار شد. محمدنعم برادرش در طول دوره جمهوری به‌عنوان نماینده ویژه رئیس جمهور فعالیت نمود که صلاحیت اصلی را در حیطه سیاست خارجی او عهده‌دار بود. «رژیم محمدداود، هرچند از نظر شکل ظاهری جمهوری بود؛ ولی هیچ اقدامی اساسی برای محو قدرت خاندان «مصاحبان» انجام نداد. شاه و خویشان نزدیک وی برای زندگی در خارج از کشور، مستمری دریافت می‌کردند. داود اقوام خودش را در رأس امور گماشت.» (هالیدی، بی‌تا: ۵۰). فهمی هویدی، نویسنده عرب، از یکی از سفرای کشورهای عربی چنین نقل می‌کند: «در تمام وزارتات و محافل رسمی فقط چهره‌های فرزندان همین چند خاندان نمایان بود؛ گو این‌که در افغانستان کسی جز این‌ها زندگی نمی‌کردند.» (هویدی، ۱۳۶۴: ۷۸).

در حیطه مطبوعات و احزاب نیز رکورد فوق‌العاده به وجود آمد. هیچ‌گونه فعالیت حزبی مستقل مجاز نبود (هالیدی، بی‌تا: ۵۱). بعد از تدوین قانون اساسی، سیستم تک‌حزبی به ریاست رئیس دولت، در کشور قانونی شد و قانون اساسی دولت سلطنتی نیز ملغی اعلام شد. درباره مطبوعات، دولت سیاست فرهنگی را اعلان نمود که بر اساس آن، انتشار نشریه‌های آزاد و پاره‌ای از نشریات که مطالب تاریخی در بر داشتند، ممنوع گردید (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۷، ۳: ۴۵۴).

به این ترتیب، «تمام نوزده روزنامه‌ای که به‌وسیله دولت چاپ نمی‌شدند، یکباره تعطیل گردیدند.» (هی‌من، ۱۳۶۴: ۹۰). دولت در مقابل تعطیل نشریه‌های مستقل و غیر دولتی، نشریه‌های وابسته به دولت را به وجود آورد؛ نشریه‌هایی که در این دوره به نشر می‌رسیدند، عبارت بودند از: «جمهوریت» (روزنامه)، «کندوز» (روزنامه)، «فاریاب» (روزنامه)، «ایوه» (روزنامه)، «سیستان» (هفته‌نامه)، «عاطفه» (دوهفته‌نامه)، «آواز» (دوهفته‌نامه)، «پولیس» (ماهنامه)، «بخوان و بدان» (دوماهنامه)، «فولکلور» (دوماهنامه)، «بلخ» (فصلنامه) و نیز «نشریه سه‌ماهه احصائیه» (همان).

۵. دولت جمهوری و اقلیت‌ها

در مورد برخورد دولت جمهوری با اقلیت‌ها باید به این مسئله توجه داشت که بسیاری از اقدامات اختناق دولت ربطی به جوامع اقلیت نداشت؛ بلکه در سرتاسر کشور حکمفرما بود. فضای اختناق و سرکوب سیاسی که در پرتو جمهوری به وجود آمد، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی را از کشور بیرون

راند و در داخل زمینه فعالیت‌های سیاسی وجود نداشت. این سیاست دولت فراگیر بود و به همین جهت در این دوره، اقلیت‌ها نیز از فعالیت‌های سیاسی خود در داخل دست کشیدند.

توجه به این مسئله مهم است که داود خان در قوم‌گرایی حتی در زمان صدارت نیز مشهور بود و به همین جهت پروژه‌های آبی، جاده‌ای و زیرساخت‌های ملی، به صورت قومی مهندسی گردید. دولت جمهوری نیز در این خصوص اقدامی نکرد و هم‌چنان انزوای همه‌جانبه اقلیت‌ها ادامه یافت. در دهه دموکراسی هزاره‌ها توانسته بودند در پارلمان، سنا و حتی کابینه دولت سهم گیرند که مشخصاً دکتر سرابی به طور سالیان متمادی وزارت پلان را بر عهده داشت؛ اما با برقراری دولت جمهوری، این مسئله از میان رفت. در میان اعضای کابینه دولت، چه در زمان ائتلاف با چپی‌ها و چه بعد از آن، یک نفر از هزاره‌ها وجود نداشت. دکتر سرابی که سالیان متمادی در دهه دموکراسی به‌عنوان وزیر پلان فعالیت کرده بود، در زمان دولت جمهوری، ریاست دانشگاه کابل را به عهده گرفت (طین، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

۶. دولت جمهوری و تدوین قانون اساسی

داود هرچند بیش از پنج سال در قدرت باقی نماند؛ اما تصویب قانون اساسی وی نشان داد که دولت روش دیکتاتورانۀ خود را هم‌چنان ادامه خواهد داد. ساختار قانون اساسی نیز وضعیت بهتر از رژیم نداشت. اگرچه بسیاری از مواد قانون اساسی محمداظهر به حال خود هم‌چنان باقی ماند؛ اما رژیم برای تثبیت حاکمیت خود اقداماتی مهمی انجام داد که در مواد قانون اساسی می‌توان آن را مشاهده کرد. در این قانون، محمدداود سعی نمود رژیم جمهوری را به سوی رژیم ریاستی نزدیک کند و بر این اساس، مقام صدارت عظمی از میان رفت و ریاست کابینه به دست رئیس جمهور باقی ماند (ماده ۷۵). رئیس جمهور از طریق نامزد شدن از سوی حزب و رأی اکثریت دو سوم نمایندگان لویه‌جرگه برای شش سال تعیین می‌گردید (ماده ۷۶). وظایف رئیس دولت در این قانون اساسی بسیار گسترده است؛ از جمله رهبری نیروهای مسلح، دایر کردن لویه‌جرگه، منحل ساختن ملی جرگه (پارلمان)، تعیین معاونان رئیس جمهور، تعیین اعضای بلتره محکمه و قاضی القضاة، توشیح قوانین و اعلام نفوذ آن و... (ماده ۷۷).

در این قانون، پارلمان یا ملی جرگه مظهر اراده مردم افغانستان عنوان شده که از تمام اتباع کشور نمایندگی می‌کند (ماده ۴۵). اعضای جرگه توسط مردم انتخاب می‌گردند که پنجاه درصد از اعضای آن توسط حزب پیشنهاد می‌شود و مدت عهده‌داری نمایندگی چهار سال است (ماده ۴۹). شرکت در جلسات جرگه برای دولت به رسمیت شناخته شده است و جرگه نیز حق اسیتضاح اعضای دولت را دارد (ماده ۵۵). مدت فعالیت جرگه محدود بوده، سالانه فقط یک اجلاس عادی برای چهار ماه متوالی

دایر می‌کند (ماده ۵۸). ریاست جرگه به انتخاب نمایندگان برگزیده می‌شود (ماده ۵۸). علاوه بر تنظیم قوانین، اتخاذ تصمیم در مورد بودجه، تصدیق معاهده‌های بین‌المللی و فرستادن نیروهای مسلح به خارج از کشور، از صلاحیت‌های ملی جرگه است (ماده ۶۲). ملی جرگه در حکومت جمهوری تحقق عینی نیافت. مقرر شده بود که رئیس جمهور در اول قوس ۱۳۵۸ این جرگه را دایر نماید (ماده ۱۲۴).

در این قانون اساسی، لویه‌جرگه نیز در نظر گرفته شده بود که به طور معمول مکانیزم دولتی بوده است. از منظر قانون اساسی دولت جمهوری، لویه‌جرگه عالی‌ترین مظهر قدرت و اراده مردم است و اعضای آن عبارتند از اعضای ملی جرگه، اعضای شورای مرکزی حزب، اعضای حکومت و شورای عالی نیروهای مسلح، اعضای ستره‌محکمه، پنج تا هشت نفر نماینده از هر ولایت، سی نفر عضو انتصابی از طرف رئیس دولت (ماده ۶۵). ریاست لویه‌جرگه را رئیس جمهور بر عهده دارد (ماده ۶۶) و در مورد تعدیل قانون اساسی، انتخاب و قبول استعفای رئیس جمهور، تصویب جنگ و صلح و رویدادهای فوق‌العاده این جرگه تشکیل می‌شود (ماده ۶۷).

قوه قضائیه به‌عنوان یک رکن دیگر دولت مورد توجه قرار گرفته است. قوه قضائیه مرکب از ستره‌محکمه و محاکم دیگر است (ماده ۹۶). ستره‌محکمه نه عضو دارد که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شوند و رئیس جمهور بعد از گذشت هر پنج سال در تجدید عضویت آنان می‌تواند تجدید نظر کند (ماده ۱۰۷). قانون رسمی محاکم را پیروی از اساسات قانون اساسی دولت جمهوری، قوانین دولتی و موازین کلی فقه حنفی تشکیل می‌دهد (ماده ۹۹).

تفکیک قوا در قانون اساسی دولت جمهوری بسیار کم‌رنگ بود. اعضای ملی جرگه را در ابتدا با نظارت والی‌ها و ولسوال‌ها گزینش می‌کردند. علاوه بر آن که پنجاه درصد از اعضای آن به پیشنهاد حزب انتخاب می‌شدند که با سیستم تک‌حزبی رسمیت یافته بود. قوه قضائیه وضعیت بدتری داشت؛ طوری که تمام اعضای ستره‌محکمه را رئیس جمهور تعیین می‌کرد. اقداماتی در قانون اساسی تعبیه گردید که بر اساس آن، زوال قدرت داود خان از نظر قانونی امکان‌پذیر نبود. رئیس جمهور توسط لویه‌جرگه‌ای انتخاب می‌شد که اعضای آن عبارت بودند از اعضای ملی جرگه، اعضای شورای مرکزی حزب، اعضای حکومت و شورای عالی نیروهای مسلح، اعضای ستره‌محکمه، پنج تا هشت نفر از هر ولایت و سی نفر عضو انتصابی از طرف رئیس دولت. اگر بر سازمان‌های شرکت‌کننده در لویه‌جرگه دقت کنیم، درمی‌یابیم که این جرگه ولو آن‌که تمام کسانی که از ولایات می‌آمدند، علیه رئیس جمهور موضع گرفته و به وی رأی منفی می‌دادند و با او مخالفت می‌کردند، با آن‌هم نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند؛ چون اعضای ملی جرگه با نظارت دولت و حزب راه می‌یافتند. اعضای شورای مرکزی حزب، خود از کابینه دولت و کسانی از این دست بودند. نیروهای مسلح نیز در این وضعیت قرار داشت و

اعضای ستره محکمه توسط رئیس جمهور انتخاب می گردید. افزون بر آن، برای احتیاط مضاعف، سی نفر عضو انتصابی از طرف رئیس جمهور نیز به این جمع اضافه می شد. مهم تر از آن، این مسئله بود که بر حسب قانون، ریاست لویه جرگه این چنینی را خود رئیس جمهور بر عهده داشت.

چنین لویه جرگه ای در سال ۱۳۵۵ دایر گردید که دو کارکرد مهم را باید ایفا می کرد: تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور. از این رو به جهت نقش و اهمیت وافر آن، دولت تمام تلاش خود را به کار بست که اعضای انتخابی آن از طیف مخالف داود خان نباشند. نحوه عضوگیری و انتخاب نمایندگان چنین بود: «والی و ولسوال باید اعضای حوزه خود را تعیین می کردند. تعیین و سفارش شخصی هم مؤثریت داشت. اعضای جرگه به محض ورود به کابل، به تاریخ ۲۵ دلو در پل تخنیک لیلیه شدند. رفت و آمدشان تحت مراقبت قرار گرفته و رابطه شان با جهان آزاد قطع گردانیده شد.» (هارون، ۱۳۷۹: ۱۲۱). تعداد اعضای انتخابی آن را ۲۱۹ نفر تشکیل می داد و ۱۳۰ تن دیگر را رئیس جمهور به عنوان نمایندگان اقلیت مختلف، دهقانان، کارگران، روشنفکران و زنان، تعیین نموده بود (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۴۰). ریاست لویه جرگه را عزیزالله واصفی به عهده داشت (اخوان، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

قانون اساسی در تاریخ پنج حوت تصویب نهایی شد و رئیس جمهور نیز تعیین گردید. در جریان رأی گیری برای انتخاب رئیس جمهور که نمایندگان در آن از یک طیف برگزیده شده بودند، جو احساساتی و عاطفی حکمفرما بود. عزیزالله واصفی، رئیس لویه جرگه، عنوان می نمود که سردار داود کاندیداتوری را نمی پذیرد و نمایندگان با هلهله و سر و صدا از وی می خواستند که داود خود را نامزد نماید «تا این که خود را نامزد کرد. رقیب نداشت، رأی گیری علنی بود، همه دست های خود را بلند کردند. رأی مخالف و مستنکف وجود نداشت. همان طوری که پیش بینی شده بود، داود خان منتخب شد.» (هارون، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

۷. دولت جمهوری، توسعه و سازندگی

سردار محمد داود نقش بی بدیل در نوسازی افغانستان دارد. وی مصمم بود تا از هر طریق ممکن وضعیت اقتصادی و عمرانی کشور را تغییر دهد. به اتفاق بسیاری از نویسندگان، وی در این زمینه در زمان صدارت (۱۳۳۲-۱۳۴۲)، موفقیت هایی را کسب نمود؛ برای اولین بار در تاریخ کشور دولت یک برنامه (پلان) پنج ساله اقتصادی را روی دست گرفت که تحول جدید در کشور پدید آورد. در این برنامه پنج ساله، محورهای زراعت و آبیاری، حمل و نقل و ارتباطات (مواصلات و نقلیات)، خدمات عمومی شامل بهداشت عمومی (صحت عامه)، آموزش و پرورش (معارف)، صنایع و معادن و هم چنین مسایل بانکداری مورد توجه قرار گرفته بود (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۵-۱۲). برنامه پنج ساله

اقتصادی در پایان خود موفقیت‌هایی را برای دولت افغانستان به وجود آورد که طی آن جاده‌های کابل - قندهار، قندهار - سپین بولدک، کابل - هرات، کابل - تورخم، کابل - مزار شریف و هم‌چنین تأسیسات دستگاه‌های برق آبی نغلو به ظرفیت ۶۶۰۰۰ کیلووات، ماهی پر به ظرفیت ۱۰۰۰۰ کیلووات، درونته به ظرفیت ۱۱۰۰۰ کیلووات و مزار شریف به ظرفیت ۱۰۰۰۰ کیلووات راه‌اندازی شد. یک کارخانه کود شیمیایی در مزار شریف به ظرفیت سالانه ۱۰۰۰۰۰ تن تولید و یک کارخانه سمنت‌سازی در غوری تأسیس گردید (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۲: ۶۴۹). راه‌اندازی فرودگاه کابل و قندهار نیز از دستاوردهای دوران صدارت وی است (شرق، بی‌تا: ۷۱). داودخان برای انجام هرچه بهتر برنامه‌های سازندگی در سال ۱۹۵۶، وزارت برنامه‌ریزی (پلان) را تأسیس نمود (اسعدی، ۱۳۶۶، ۱: ۵۸). چنان‌که وی در این راستا تعدادی از بانک‌های تخصصی هم‌چون بانک توسعه کشاورزی، بانک رهنی و مسکن، بانک توسعه صادرات افغانستان و بانک بازرگانی افغان را نیز تأسیس کرد (همان، ۱۰۱).

بر همین اساس، صدارت داود خان در حیطه‌های سازندگی یک تحول و نقطه عطف در تاریخ کشور می‌باشد؛ اما توسعه و سازندگی در دولت جمهوری با چنین وضعیت پیش‌رونده مواجه نبود. بسیاری از امور سازندگی صرفاً در حد طرح و نقشه باقی ماند و دولت فرصت تطبیق آن را نیافت. از میان برنامه‌هایی که داود در دوران جمهوری قرار بود انجام دهد، احداث خط راه‌آهن مشهد - هرات بود که این راه‌آهن تا کابل ادامه می‌یافت و هم‌چنین مناطق قندهار، غزنی و حاجی‌گگ را تحت پوشش قرار می‌داد. قرار بر آن بود که دولت با استفاده از منابع کمک‌های ایران، این خط آهن را به وجود آورد که شعبه‌ای دیگری از قندهار به سوی مرز پاکستان پیش می‌رفت. طول این راه‌آهن ۱۸۱۰ کیلومتر برآورد شده بود و قرار بود در سال ۱۳۶۵ به اتمام رسد. منطقه حاجی‌گگ از آن جهت اهمیت داشت که دولت می‌خواست از معدن آهن آن استفاده نماید. افزون بر آن، احداث جاده عمومی کابل - هرات نیز در دست بررسی بود که مناطق مرکزی هزاره‌جات را تحت پوشش قرار داده و در شبکه شاهراه بین‌المللی نیز متصل می‌گردید. جاده دیگری که در نظر بود ایجاد شود، جاده لشکرگاه - دیشو چاربرجگ بود که با استفاده از آن، افغانستان به ایران و پیش‌تر به خلیج فارس متصل می‌شد (شرق، ۱۳۷۰: ۱۲۱). بر علاوه مقرر شد که بندهای آب در روی رودخانه آمو و هریرود احداث شود که قرار بود دولت عربستان منابع مالی آن را تأمین نماید. تعمیر بند کوچک و پروژه خوش تپه در آمودریا و احداث بند سلما بالای هریرود از این برنامه‌ها بوده است (همان: ۱۲۲). هم‌چنین، بیمارستان جمهوری با ظرفیت ۲۵۰ بستر در سال ۱۳۵۵ در پایتخت ساخته شد (احمدی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۶۷). به این ترتیب، طرح‌های اقتصادی و عمرانی کشور برخلاف دوره صدارت محمد داود خان از پیشرفت برخوردار نبود و تعارضات گوناگون فرصت فعالیت اقتصادی را گرفته بود و سرانجام، این ستیزهای سیاسی بود که

کودتای دیگری به وجود آورد و جمهوری نخستین به جمهوری چپی متحول شد.

نتیجه‌گیری

سردار محمدداود از رهبران قدرت‌طلب در تاریخ معاصر افغانستان است. او برای رسیدن به قدرت از ابزارهای مختلفی استفاده نمود و یک دهه به‌عنوان صدراعظم قدرت را به دست گرفت. حس قدرت‌طلبی داود، او را وادار به کودتا علیه سلطنت خانوداگی کرد که در نتیجه آن نظام سیاسی به جمهوری تغییر یافت.

در دوران صدارت محمدداود، پیشرفت‌های مهمی در خصوص بازسازی و اقتصاد کشور صورت گرفت که در پرتو آن احداث فرودگاه‌ها، جاده‌ها، تأسیس پروژه‌های آب و برق، ایجاد بعضی از کارخانه‌ها و... انجام شد؛ اما دولت جمهوری با این توفیقات قرین نبود.

در دولت جمهوری، داود خان با سه گروه عمده درگیر شد: دولت‌مردان سابق، نیروهای اسلام‌گرا و سرانجام عناصر کمونیست شرکت‌کننده در کودتا. احتمال این‌که پاکستانی‌ها با کسانی از دولت‌مردان سابق طرح براندازی دولت را داشته‌اند، وجود دارد؛ ولی تندروی‌های دولت در این خصوص توسط نیروهای چپ‌گرا صورت گرفت. مبارزه با عناصر اسلام‌گرا یکی از اشتباهات استراتژیک داود خان بود که اهرمی فشار علیه خود او شد و دولت را در مقابل تهدیدات خارجی آسیب‌پذیر گردانید. برخورد با عناصر چپی نیز در اثر فشارهای خارجی صورت گرفت هرچند در طولانی مدت داود خان انجام چنین کاری را دور از نظر نمی‌داشت.

اصلاحات اجتماعی و سیاسی با ظهور دولت جمهوری متوقف و فضای اختناق و دیکتاتوری در کشور حکمفرما گردید. حاکمیت ملی، آزادی مطبوعات و حقوق شهروندی در این دوره فقط در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های دولت توانست حضور یابیده و فراتر از آن نرفت. قانون اساسی تفکیک قوا را تضعیف نموده و از رئیس‌جمهور شاه دیگر به وجود آورد که در بندهای مختلف آن تلاش در جهت حفظ و حراست قدرت رئیس‌جمهوری و جاودانه‌ساختن آن صورت گرفته بود.

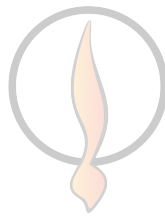
طرح‌های اقتصادی و عمرانی کشور برخلاف دوره صدارت محمدداود خان، از پیشرفت برخوردار نبود. پلان هفت ساله اقتصادی هرچند به انجام نرسید؛ ولی در سال‌های وجود دولت جمهوری نیز باشکست مواجه گردید. خط‌مشی اقتصاد راهنمایی شده دولت، تقلیدی و غیر کارشناسی شده بود. اصلاحات ارضی نیز به جهت فقدان مقدمات و شرایط لازم، در حد طرح و نقشه باقی ماند؛ چنان‌که طرح‌های عمده سازندگی به این سرنوشت مبتلا شدند. اما اقتصاد در دولت جمهوری از طریق تصاعد

قیمت نفت در منطقه، باریدن باران کافی و هم‌چنین جذب کمک‌های خارجی اندکی بهبود یافت.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۵)، فرهنگ سیاسی، تهران، نشر مروارید، چاپ دوازدهم.
۲. احمدی‌نژاد، سید حسین (۱۳۷۳)، سیمای کابل، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. اخوان، صفا (۱۳۸۳)، تاریخ شفاهی افغانستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۴. ارسطو (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم.
۵. اسعدی، مرتضی (۱۳۶۶)، جهان اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. اکرم، عاصم (۱۳۸۰)، نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمدداود، بی‌جا، نشر میزان.
۷. پتی، فلیپ (۱۳۸۲)، جمهوری خواهی، نظریه در آزادی و حکومت، ترجمه فرهاد مجلسی‌پور، تهران، نشر شیرازه.
۸. تانسی، ایستون (۱۳۸۳)، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۹. دانشجویان مسلمان (بی‌تا)، اسناد لائنه جاسوسی، بی‌جا.
۱۰. دانش‌نامه ادب فارسی (۱۳۸۷)، زیر نظر حسن انوشه، تهران، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۱۱. دای‌فولادی (۱۳۷۷)، قلمرو استبداد، بی‌جا، فدراسیون آزاد ملی.
۱۲. روسو، ژان ژاک (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلائی‌تریان، تهران، نشر میزان.
۱۳. شرق، محمدحسن (۱۳۷۰)، کرباس پوش‌های برهنه‌پا، پیشاور، انتشارات میوند.
۱۴. شرق، محمدحسن (بی‌تا)، تأسیس و تخریب اولین جمهوری در افغانستان، پیشاور، سبا کتابخانه.
۱۵. شهرستانی، شاه‌علی اکبر (۱۳۳۵)، نخستین پلان پنج‌ساله اقتصادی افغانستان، کابل، وزارت مالیه.
۱۶. طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۰)، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان.
۱۷. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان.
۱۸. عالیخانی، محمد (۱۳۷۵)، حقوق اساسی، تهران، نشر دستان، چاپ سوم.
۱۹. عظیمی، نبی (۱۳۷۷)، اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم.
۲۰. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۷۷)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.
۲۱. فرهنگ، میر محمدصدیق (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، محمد وفا، چاپ دوم.
۲۲. فضائلی، حسن (۱۳۸۳)، تأثیر سیاسی و اجتماعی نظام‌های افغانستان بر ادبیات دری، قم، نشر چهارده معصوم.
۲۳. قاضی شریعت‌پناهی (۱۳۶۸)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. قاضی شریعت‌پناهی (۱۳۸۴)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ بیست و دوم.
۲۵. کشتمند، سلطان‌علی (۲۰۰۳)، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، کابل، حبیب‌الله میهنیار، چاپ دوم.
۲۶. کشککی، صباح‌الدین (۱۳۷۷)، دهه قانون اساسی، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ سوم.
۲۷. کلیفورد، مری لوئیس (۱۳۷۱)، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۸. کوردوز، دیه‌گو و سلیک اس هریسون (۱۳۷۹)، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدالله شفا، تهران، نشر الهدی.

۲۹. گالوین، راستم (۱۳۷۵)، سیا در آسیا، ترجمه دانشکده اطلاعات، تهران، انتشارات بینش.
۳۰. مارزدن، پیتر (۱۳۷۹)، طالبان (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان)، ترجمه نجله خندق، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۱. مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۸۷)، در میانه آسیا، تهران، نشر کتاب‌باز.
۳۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴)، قوانین اساسی افغانستان، قم.
۳۳. مک‌لین، ایان (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر میزان.
۳۴. ناصری، عبدالمجید (۱۳۷۹)، مشاهیر تشیع در افغانستان، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۳۵. واعظی، حمزه (۱۳۸۲)، «روشنفکران و جاذبه قدرت (گفت‌وگو با استاد قسیم اخگر)»، فصلنامه خط سوم، شماره ۳ و ۴.
۳۶. هارون، الف، هارون (۱۳۷۹)، داود خان در چنگال کی جی بی، ترجمه و تصحیح حامد، پیشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم.
۳۷. هالیدی، فرد (بی‌تا)، انقلاب در افغانستان، ترجمه ع. اسعد، بی‌جا، نشر نیاز.
۳۸. هویدی، فهمی (۱۳۶۴)، افغانستان سقف جهان، ترجمه سرور دانش، قم، مترجم.
۳۹. هی‌من، آنتونی (۱۳۶۴)، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، تهران، انتشارات شب‌ویز.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴